

بررسی عوامل مؤثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

(مطالعه تطبیقی زنان ویلانشین و آپارتمان‌نشین)

اکبر زارع شاه‌آبادی *

رحمت اله ترکان **

چکیده

مقاله‌ی حاضر با هدف مطالعه‌ی تطبیقی عوامل مؤثر در نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در میان زنان شهر یزد تنظیم شده است. روش این تحقیق پیمایشی است؛ داده‌ها با ابزار پرسش‌نامه و با استفاده از شیوه‌ی نمونه‌گیری دو مرحله‌ای که در مرحله‌ی اول خوشه‌ای و در مرحله‌ی دوم در داخل خوشه‌های انتخابی به روش سیستماتیک از ۳۸۴ نفر از زنان متأهل شهر یزد گردآوری شده است. براساس یافته‌های تحقیق، میانگین نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی، از حد متوسط پایین‌تر است و زنان آپارتمان‌نشین در مقایسه با زنان ویلایی‌نشین، نگرش مثبت‌تری نسبت به آپارتمان‌نشینی دارند. نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی با متغیرهای سن، بعد خانوار، بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی و مشارکت اجتماعی همبستگی معنادار دارد. در مقابل، متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی و رضایت از زندگی آپارتمانی با میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی رابطه‌ی معناداری را نشان نداد. نتایج حاصل از کاربرد تحلیل رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر نیز نشان داد که متغیرهای نوع مسکن (آپارتمانی بودن) (۰/۳۸۴)، فرهنگ آپارتمان‌نشینی (۰/۲۳۲)، رضایتمندی از زندگی آپارتمانی (۰/۱۵۵)، بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی (۰/۰۴۸)، و سن (۰/۰۲۰) به عنوان تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار در میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی هستند و در مجموع توانسته‌اند ۰/۳۳ درصد از تغییرات متغیر ملاک را توضیح دهند.

واژگان کلیدی

آپارتمان‌نشینی، شهرنشینی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی، زنان، نگرش، ویلانشین.

۱- مقدمه و بیان مسئله

از میان تحولاتی که در دو دهه‌ی اخیر در ایران به خصوص در کلان‌شهرها روی داده، تحولات و تغییرات شهری^۱ و پیامدهای آن به خصوص تغییر نوع مسکن^۲ - از ویلایی یا تک واحدی به آپارتمانی - فرایندی برجسته‌تر، نمایان‌تر و با اهمیت‌تر داشته است، چرا که برای زندگی روزمره و گذران عمر، مسکن یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان است. به خصوص در شهرها، مسکن سرپناهی است که آدمی در آن احساس آرامش و امنیت می‌کند و یکی از اساسی‌ترین نیازهای زیستی‌اش برآورده می‌شود. همچنین مسکن تنها یک پناهگاه - یعنی بخشی از سلسله نیازهای مورد اشاره‌ی مازلو- نیست، بلکه نمادی از احساس فرهنگی^۳ ما از خود نیز است (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۴ نقل از Bandes, 2004: 120).

مسکن تأثیر خود را در حساسیت‌ها و عواطف انسان‌ها باقی می‌گذارد. همچنین شکل شهرها چنان که امروزه شاهد هستیم تا حد زیادی متأثر از شکل مسکن ما بوده‌است. بدین ترتیب مسکن نه تنها مسئول تجربه‌ی بشر از خانه و زندگی خانوادگی است، بلکه نقش فضای شهری^۴ - که ما هر روز در آن سکونت داریم - را نیز بر عهده دارد (همان: ۱۲۱). علاوه بر این، فرم مسکن و اجزای تشکیل دهنده‌ی آن، انعکاس دهنده‌ی ارتباط بین ساختارهای

1- Urban

2- Dwelling

3- Cultural

4- Urban Space

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

اجتماعی- فرهنگی افراد هستند و در روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارند و به مثابه واقعیت اجتماعی^۱ بیرونی هدف‌های اجتماعی و هنجارها (قواعد و رفتار) را در اعضاء تبلیغ و ترویج کرده و کنش افراد را جهت می‌دهند (همان: ۱۸۵). به عبارتی، ویژگی‌های معماری در افراد تأثیر غیرمستقیم دارد، به نحوی که افراد به طور مستقیم به مسکن پاسخ نمی‌دهند. در واقع، مسکن در الگوی روابط اجتماعی [و نوع نگرش] تأثیر می‌گذارد و افراد نیز به نظام روابط اجتماعی پاسخ می‌دهند که شرایط مسکونی آن را ایجاد کرده است (جهانگیری و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۱).

با وجود این، خانه و منزل، به عنوان هسته‌ی مرکزی امنیت انسان، در این جهان دستخوش تغییر است. از سویی، رشد جمعیت شهری و گذر زمان در چند دهه‌ی گذشته، در نحوه و شکل زندگی مردم تغییرات بنیادی و اساسی به وجود آورده است - تغییراتی که گاه از سر شوق و اشتیاق است. خارج شدن خانه‌ها از فضایی که وسعت آن امروزه برای نسل جدید کمتر در تخیل می‌گنجد و تبدیل شدن آنها به خانه‌هایی در ابعاد کوچک‌تر، به گونه‌ای که هر خانه روی خانه‌ای دیگر بنا شده، مدلی از زندگی را در خانه‌هایی به نام آپارتمان به وجود آورده است. مدلی که زندگی در آن خلاف زندگی در خانه‌های حیاطدار و بزرگ، تابع قواعد و قانون خاص خودش است. آپارتمان‌ها بنا به تعریف، واحدهایی از یک مجموعه‌ی ساختمانی هستند که در عرصه‌ی واحد، از یک پلاک ثبتی خاص با واحدهای مستقل با سند تفکیکی خاص و مجزا بنا شده‌اند.

1- Social Fact

آپارتمان‌نشینی در شهرهای بزرگ متأثر از رشد سریع شهرنشینی است که فرصت و قدرت انتخاب دیگری به جز زندگی در خانه‌های کوچک آپارتمانی و مجتمع‌های مسکونی برای ساکنین شهری باقی نگذاشته به طوری که روند این نوع زندگی رو به رشد بوده و همه ساله هزاران نفر از ساکنین مناطق غیرشهری و درون‌شهری به آپارتمان‌نشینی روی می‌آورند و زندگی در جغرافیایی جدید را آغاز می‌کنند. هر چند نخستین آپارتمان‌ها در ایران از دهه‌ی ۴۰ در پایتخت ساخته شدند، اما در طول ۵۰ سال اخیر هم‌زمان و هم‌پا با اشاعه‌ی این سبک زندگی در شهرها و کلان‌شهرهای کشور، فرهنگ و الزامات آپارتمان‌نشینی توسعه نیافت. در واقع این آپارتمان‌ها بودند که به جای خانه‌های ویلایی در شهرها قد کشیدند و در رشدی نابرابر، شهروندان مجبور شدند تا این سبک زندگی را که برگرفته از فرهنگ غربی بود، برای ادامه‌ی حیات خود در شهرهای بزرگ به ویژه پایتخت بپذیرند.

بنا بر آخرین آمار اخذ شده از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، ۷۱/۴ درصد از جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کنند (دفترچه سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۱). گسترش تراکم‌های شهری مشکلات فراوانی را به همراه داشته است. بعضی از این مشکلات با تغییر کالبدی محل سکونت افراد مرتبط است. کاهش سهم افراد از فضای سکونت و ازدحام بیش از حد جمعیت محیط‌های خلوت و دنج زندگی انسانی را تهدید می‌کند. همچنین ممکن است تراکم بیش از حد افراد در یک فضای معین، به گسترش آسان‌تر بیماری‌ها منجر شود (محمودیان و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۱).

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

پس از افزایش مهاجرت به شهرها و کلان‌شهرها، افرادی که در جریان تغییر محل سکونتگاهی خود وارد شهرهای بزرگ می‌شوند، به ویژه در دو دهه‌ی اخیر، به ساخت آپارتمان روی می‌آورند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که فرهنگ ساخت آپارتمان‌ها به دنبال این افزایش شهرنشینی به روستاها هم نفوذ کرده و این الگوی زندگی غربی بدون در نظر گرفتن تبعاتی که دارد در جوامع کوچک روستایی نیز رسوخ کرده است. در طول این سال‌ها به علت افزایش جمعیت در پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ و صنعتی کشور و کمبود زمین، ساخت و سازهای آپارتمانی رونق گرفته است. البته این سبک‌های ساخت و ساز نیز به دو بخش مجتمع‌های آپارتمانی و خانه‌های آپارتمانی تقسیم می‌شود. سکنه‌ی زیادی در مجتمع‌های آپارتمانی زندگی می‌کنند و نوع دیگر نیز همان ساختمان‌های ۴ تا ۵ واحدی است و پیش از این نیز ۱۰ تا ۱۵ واحدی ساخته می‌شدند.

بررسی پژوهش‌های به عمل آمده حاکی از آن است که اغلب آپارتمان‌نشینان، با شرایط سکونت در آپارتمان سازگاری لازم را نیافته و اجبار در پذیرش این نوع سکونت مغایر با فرهنگ و نگرش جامعه‌ی سنتی و ناآشنا به قوانین و فرهنگ آپارتمان‌نشینی محیط‌های آپارتمانی را به فضایی تنش‌زا تبدیل کرده است. در واقع، شیوه‌ی نوظهور زندگی آپارتمانی، سبب از بین رفتن خانه‌های ویلایی شده و آپارتمان‌نشینی چهره‌ی شهرها را کاملاً تغییر داده است. به علاوه آهنگ رشد سریع آپارتمان‌نشینی در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای توسعه یافته‌ی غربی، تضادهای زیادی را به دنبال داشته است؛ به طوری که

آپارتمان‌نشینی در این کشورها به جز یک ظاهر صنعتی (که نشانه‌ی رشد و انتقال صنعتی بوده) و اقتباس فرهنگی، فاقد بنیادهای کامل یک آپارتمان‌نشینی هستند و از این رو آپارتمان‌ها و به تبع آن شهرهای جهان سوم مسئله‌دارترین شهرها و آپارتمان‌های جهان هستند. به خصوص اینکه، در ساخت واحدهای مسکونی به ویژه پروژه‌های انبوه‌سازی، شیوه‌ی زندگی، رفتارهای سکونتی و فرهنگ بهره‌برداران و نگرش‌های آنها در نظر گرفته نمی‌شود. به عبارتی رضایت از سکونت در این واحدها فقط به دلیل مشکلات مالی و آرزوی داشتن یک واحد مسکونی است (عربی بلاغی، ۱۳۸۲: ۳۲؛ شکوهی، ۱۳۸۲: ۴۳). و به دلیل نبود برخورد مناسب با پدیده‌ی بلند مرتبه‌سازی و آپارتمان‌نشینی در ایران و در نظر نگرفتن علایق و نگرش‌های ساکنین آنها، همواره مشکلات و نارسایی‌هایی در نحوه‌ی استفاده از این بناها وجود داشته است (گلابچی، ۱۳۸۰: ۵۳). به علاوه، از آنجا که آپارتمان محل تجمع افراد با فرهنگ‌های مختلف است و روابط اجتماعی در این مکان‌ها به نزدیک‌ترین سطح خود می‌رسد، بررسی نگرش‌ها و نظرات ساکنان این محیط‌ها می‌تواند برای بهبود کیفیت این پدیده‌ی روبه‌رشد مهم باشد (عزیزی و محمدنژاد، ۱۳۸۶: ۲۸). از سویی نیز تراکم بیش از حد جمعیت در مناطق شهری و پیچیدگی مضاعف زندگی شهری، مدیریت این مناطق را دشوار کرده است. مشکلاتی نظیر مشکلات اجتماعی ناشی از ضعف فرهنگ آپارتمان‌نشینی (به صورت اعتراض‌ها و شکایات گوناگون در کلاسترها و دادسراها)، و ... همواره ذهن مدیران و دست‌اندرکاران مسائل شهری را به خود مشغول کرده است.

اهمیت بررسی نگرش‌های افراد و عوامل مؤثر در آن در دو سطح فردی و میان فردی حائز اهمیت است، به نحوی که در سطح فردی نگرش‌ها، ادراک و تفکر و دیگر نگرش‌ها و رفتار فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین نگرش‌ها تأثیر زیادی در ساختار روان‌شناختی فرد دارد. زمانی که نگرش‌های فردی به افکار عمومی تبدیل می‌شوند، این نگرش‌ها جو فرهنگی، سیاسی، اجتماعی یک جامعه را تعیین می‌کنند و مرتب در زندگی شخصی مردم در جامعه تأثیر می‌گذارند. در سطح میان فردی نیز، مرتب اطلاعات درباره‌ی نگرش‌ها دریافت و انتقال داده می‌شود. از این رو، با شناخت نگرش افراد، دنیا مکانی بسیار قابل پیش‌بینی خواهد بود و از سویی نیز رفتار انسان‌ها ممکن است به وسیله‌ی این آگاهی شکل پیدا کند و در آن صورت می‌توان سعی در کنترل رفتار دیگران به وسیله‌ی تغییر نگرش‌های‌شان به عمل آورد (بهنر و وانک ۱۳۸۴: ۱۵). از سویی، هدف از مطالعه‌ی نگرش‌ها، تأثیرگذاری آنها در رفتار است زیرا انواع نگرش‌ها به عنوان شاخص‌ها یا عوامل شناسایی پیشگویی رفتار شناخته می‌شوند. نگرش‌های قوی و شدید یا آنهایی که انسان‌ها به آنها علاقه دارند، بیش از نگرش‌های ضعیف یا نامربوط به رفتار رابطه دارند. اجزای شناختی بهتر از عناصر عاطفی نگرش بعضی از انواع رفتار را پیشگویی می‌کنند. بنابراین وقتی می‌توان به اهمیت و فواید نگرش‌ها پی برد که رابطه میان نگرش‌ها و رفتار را آشکار کرد. زیرا تغییر دادن نگرش‌ها می‌تواند سرآغاز معنی‌داری برای تعدیل رفتار، در زندگی روزمره به حساب آید (ستوده، ۱۳۸۶). از آنجا که در ایران زنان معمولاً کمتر از مردان

شاغل اند و بیشتر در محیط خانه و آپارتمان هستند، بنابراین تجربه‌ی زندگی در این محیط‌ها باعث شکل‌گیری نگرش خاصی نسبت به آپارتمان‌نشینی در ذهن آنها می‌شود.

کلان‌شهر یزد نیز در اثر تداوم فشار بر فضای شهری و در نتیجه افزایش جمعیت و ورود الگوی مسکن غربی، ریخت‌شناسی جدیدی از مسکن که همان آپارتمان‌نشینی است را تجربه کرده است و این روند همچنان ادامه دارد. این شهر با توجه به سابقه‌ی طولانی مدت شهرنشینی در آن و همچنین رشد سریع جمعیت ناشی از رشد طبیعی و به خصوص مهاجرپذیری آن به دلیل مرکزیت استان، یک محیط اجتماعی متمایز و منحصر به فرد دارد که برای موضوع پژوهش حاضر در ارتباط با سنجش نگرش زنان، مهم است. «از این جهت که شهر یزد در زمره‌ی یکی از توسعه‌یافته‌ترین مناطق کشور است و از نظر بسیاری از شاخص‌های متعارف اقتصادی، اجتماعی نظیر تحصیلات، شهرنشینی و اشتغال بالاتر از متوسط کشوری قرار دارد» (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۷). از این رو، ضروری است تا پژوهش‌های علمی متعددی در شهرهای مختلف از جمله یزد در مورد نگرش به چنین پدیده‌ای انجام شود تا با آگاهی از نگرش و دیدگاه‌های زنان در مورد آپارتمان‌نشینی و عوامل مؤثر در این نگرش بتوان راه‌کارهایی را برای کاهش مشکلات ناشی از آن ارائه کرد.

بنابراین هدف این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر در نگرش زنان شهر یزد درباره‌ی دو نوع الگوی سکونت یعنی آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی است

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

و سؤال اصلی تحقیق این است که نگرش‌های مثبت و یا منفی شهروندان زن شهر یزد نسبت به آپارتمان‌نشینی و ویلایی نشینی چیست؟ و عوامل موثر در آن کدام‌اند؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در میان تحقیقات قبلی درباره موضوع این مقاله، آن نوع تحقیقاتی که مستقیم وارد حوزه‌ی مسائل آپارتمان‌نشینی شده باشد، بسیار نادر است. جامعه‌ی آماری این تحقیقات فقط ساکنان آپارتمان‌ها بوده‌اند و به صورت مقایسه‌ای بین آپارتمان‌نشینان و ویلایی‌نشینان انجام نشده است. اغلب پژوهش‌ها، تحلیلی و غیر تجربی هستند یا اینکه به طور کلی به مسئله‌ی فضا و فرهنگ پرداخته‌اند؛ لذا از میان پژوهش‌های قبلی انجام شده در مورد آپارتمان‌نشینی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هال در پژوهشی با بررسی ابعاد فرهنگی آپارتمان‌نشینی در ژاپن، معتقد است که شیوه‌ی زندگی آپارتمان‌نشینی با شیوه‌ی سکونت معمولی متفاوت است. تراکم جمعیت از متغیرهای تأثیرگذار در این شیوه‌ی سکونت است. آپارتمان‌نشینی باعث تراکم بیش از اندازه‌ی خانوار و اعضای آن در واحد سطح و در محیط مسکونی می‌شود. به عقیده‌ی وی، این شیوه‌ی سکونت باعث تغییر در تماس‌های انسانی می‌شود. پیامد آپارتمان‌نشینی، تراکم جمعیت است و تراکم جمعیت باعث افزایش روابط انسانی می‌شود. وی، سابقه‌ی زندگی در محیط‌های با تراکم بالا را در انطباق با شیوه‌ی جدید زندگی آپارتمان‌نشینی مؤثر می‌داند. بر این اساس وی ادعا می‌کند که اگر

افراد پیش از زندگی در آپارتمان‌های با تراکم بالا، مدت مدیدی را با تراکم بالای جمعیت زندگی کرده باشند و هنجارها و ارزش‌های خاص آن را تجربه کرده باشند، تحمل زندگی در چنین محیط‌هایی برای آنها آسان بوده و مشکلات فرهنگی چندانی نخواهند داشت. حال پیرامون این تجربه اظهار می‌دارد که تحمل زندگی آپارتمان‌نشینی همراه با تراکم جمعیت بالا برای ژاپنی‌ها آسان‌تر از آلمانی‌هاست، زیرا ژاپنی‌ها برای زمان‌های طولانی در مکان‌هایی با تراکم جمعیت زیاد بسر برده‌اند و طی این سال‌ها، سنت‌ها و محدودیت‌های فرهنگی خاص زندگی در محیط‌های با تراکم بالا را به وجود آورده و با آنها خو گرفته‌اند (Hall, 2000؛ نقل از جهانگیری و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۰).

سکیورزکا نیز در بررسی عوامل سازمانی مؤثر در رضایت‌مندی ساکنان سالمند که داده‌های آن از تکنیک مصاحبه با ۱۵۶ نفر ساکنان خانه‌های سالمندان در مریلند جمع‌آوری گردید، به این نتیجه رسید که ساکنانی که رضایت‌مندی بیشتری داشتند، شادتر و مستقل‌تر بوده و مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها و تسهیلات کمتری داشتند. با کنترل ویژگی‌های فرد ساکن، سطوح بالای رضایت‌مندی با میزان تسهیلات کم، سطح متوسط امکانات فیزیکی، دسترسی بیشتر به فضای شخصی، فعالیت اجتماعی - تفریحی کمتر و مالکیت غیر انتفاعی همبستگی نشان داد. وی معتقد است، به علت اینکه عوامل سازمانی ناچیزی با رضایت‌مندی فرد ساکن رابطه‌ی معناداری داشتند با این حال، سطوح بالای منابع پاسخ‌های ساده‌ای برای بهبود کیفیت زندگی فرد است. ویژگی‌های خود فرد ساکن همچون سن فرد متغیرهای

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی‌تری هستند تا متغیرهای سازمانی (Sikoraska, 1999):
(450).

سونگ و نانا نیز در مطالعه‌ای ضمن بررسی کیفیت سالم‌سازی خانه‌های آپارتمانی در کره، معتقدند که سالم بودن محیط‌های مسکونی و آپارتمانی در رضایت افراد تأثیر دارد. به علاوه، ضمن تحلیل عوامل مؤثر در سلامت و رضایت ساکنان آپارتمان‌نشین به این یافته به دست آورد که بیش از نیمی از ساکنان از سالم بودن و بهداشتی بودن محیط آپارتمانی خود ناراضی بودند (Sung & Kang, 2011:441).

حضرتی صومعه در تحقیقی به بررسی آسیب‌های اجتماعی خانواده‌های آپارتمان‌نشین و راه‌کارهای آن بر خانواده‌های ساکن در شهرک اکباتان تهران پرداخته است. اهداف او در تحقیقش عبارت بودند از: بررسی چهار شاخص اندازه‌ی جمعیت خانواده، تراکم مادی خانواده، تراکم اخلاقی و ناهمگونی خانواده با مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی و به دست آوردن تصویری از آسیب‌های اجتماعی خانواده‌های آپارتمان‌نشین. نتایج پژوهش او نشان داد که بین تراکم مادی (چند خوابه بودن آپارتمان) و میزان آسیب‌های اجتماعی رابطه‌ی معکوس وجود دارد. یعنی هرچه تعداد اتاق‌های خواب یک آپارتمان بیشتر باشد، یا به اندازه‌ی تعداد افراد خانواده باشد، میزان آسیب‌های اجتماعی در بین خانواده‌ها کاهش می‌یابد. همچنین بین ناهمگونی (میزان درآمد ماهانه‌ی خانواده و مذهبی بودن افراد از دید فامیل و آشنایان) و میزان و نوع آسیب‌های اجتماعی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد؛ یعنی هرچه درآمد

ماهانه‌ی خانواده افزایش یابد، نوع و میزان آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و هرچه افراد از خانواده‌های مذهبی‌تری باشند، موارد بیشتری را جزء آسیب‌های اجتماعی می‌دانند. یکی دیگر از نتایج مهم این تحقیق آسیب‌های اجتماعی رایج در بین خانواده‌های آپارتمان‌نشین بود که عبارت بودند از: اعتیاد، پخش مواد مخدر، روابط ناسالم بین دختر و پسر، عدم رعایت حقوق دیگران و... و راه‌های پیشنهادی برای تعدیل این آسیب‌ها، افزایش سطح آگاهی خانواده‌ها و آموزش نوع سکونت آپارتمان‌نشینی به خانواده‌ها، برگزاری منظم جلسات بلوک‌ها، نظارت بیشتر خانواده‌ها روی جوانان و... است (حضرتی صومعه، ۱۳۸۳).

یافته‌های پژوهش لهسایی‌زاده و همکاران در بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آپارتمان‌نشینی در استان فارس نیز نشان داد که سطح زیربنا، تعداد طبقات مجتمع مسکونی، بود یا نبود مدیر و نوع مدیریت مجموعه‌ی آپارتمانی رابطه‌ی مثبت با رضایت‌مندی از آپارتمان‌نشینی دارد (لهسایی‌زاده و همکاران، ۱۳۷۶: ۲۲).

ابراهیم‌زاده و سرگزی نیز در بررسی آپارتمان‌نشینی در شهرهای اسلامی و مشکلات فرهنگی ناشی از آن (مطالعه‌ی موردی شهر زاهدان) به این نتایج دست یافتند که آپارتمان‌نشینی به عنوان راه حل معضل کمبود و گرانی مسکن و جلوگیری از گسترش شهر افزایش فزاینده‌ای داشته است. البته این نوع سکونت با توجه به تفاوت‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خانوارهای ساکن در آپارتمان و به دلیل آشنا نبودن با قوانین آپارتمان‌نشینی

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

و... سبب بروز مشکلات و مسائلی شده است؛ مشکلاتی که از یک سو به نحوه‌ی ساخت و ساز، طراحی و مدیریت واحدهای آپارتمانی ارتباط دارد و از طرف دیگر نیز متأثر از خصوصیات اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جمعیت ساکن در آپارتمان‌هاست. در مجموع آنها در نتایج خود مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی مجتمع‌های آپارتمانی در شهر زاهدان را به شرح زیر گزارش دادند:

۱. تنوع فرهنگی؛ ساکنان آپارتمان‌ها بیشتر از مهاجران - روستاها و شهرهای کوچک‌تر هستند که با فرهنگ‌های متفاوت در این مجموعه‌ها ساکن می‌شوند.

۲. تضاد فرهنگی؛ به جهت وجود خرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم متفاوت خانواده‌ها و از آنجا که در محیط‌های آپارتمانی افراد ارتباط نزدیک‌تر و بیشتری با هم دارند، تضادهای فرهنگی بروز بیشتری دارد.

۳. ضعف در روابط صحیح اجتماعی؛ از سویی تنوع و تضاد فرهنگی و از سویی دیگر تراکم جمعیتی و نداشتن روابط منسجم اجتماعی سبب شده است که روابط ضروری اجتماعی شکل سازمان یافته و منظم به خود بگیرد.

۴. فضا و زیر بنای محدود واحدهای مسکونی سبب بروز تراکم

جمعیتی در مجتمع‌های مسکونی شده است.

۵. کمبود فضای فرهنگی، آموزشی و تفریحی (ابراهیم‌زاده و سرگزی، ۱۳۸۹:

۱۶۴).

همچنین، یافته‌های پژوهش محسنی تبریزی و همکاران در مطالعه‌ی میزان مشکلات آپارتمان‌نشینی و عوامل تأثیرگذار در آن در کرج، نشان داد میزان مشکلات برآورد شده‌ی آپارتمان‌نشینی در کرج بالنسبه بالاست و مشکلات آپارتمان‌نشینی با متغیرهای تعداد واحدهای آپارتمان، قدمت آپارتمان، نوع تملک آپارتمان، میزان تغییر ساکنین، روابط همسایگی، تراکم جمعیت، کیفیت ساخت فیزیکی، کارآمدی قوانین آپارتمان‌نشینی و میزان تردد در آپارتمان همبستگی معناداری دارد. در مقابل، متغیرهای مساحت واحدها، میزان امکانات، آگاهی به قوانین آپارتمان‌نشینی، سطح تحصیلات، تعداد اعضای خانوار، قومیت، نوع مسکن قبلی، جنس، سن، مدت آپارتمان‌نشینی، با میزان مشکلات آپارتمان‌نشینی رابطه‌ی معناداری را نشان نداد. همچنین، آنها به این نتیجه رسیدند که متغیرهای تراکم جمعیت، تغییر ساکنین، میزان تردد در آپارتمان، کیفیت ساخت فیزیکی، کارآمدی قوانین آپارتمان‌نشینی و روابط همسایگی به عنوان تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار در میزان مشکلات آپارتمان‌نشینی هستند (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۱۸۱).

شماعی و جهانی در پژوهشی که به بررسی اثرات توسعه‌ی عمودی شهر در هویت محله‌ای منطقه‌ی ۷ تهران می‌پرداخت، نشان دادند که هویت محله‌ای در منطقه‌ی ۷ شهرداری تهران در پی بلندمرتبه سازی تغییر یافته و متحول شده است. نمره‌ی میانگین شاخص‌های میزان مشارکت و روحیه‌ی جمعی، حس تعلق، شناخت مرز محله و تعهدپذیری در آپارتمان‌نشینی نسبت

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

به متعارف‌نشینی کمتر است. آنها معتقدند، افت میزان چنین شاخص‌هایی به موازات آپارتمان‌نشینی، تأیید‌کننده‌ی تنزل هویت محله‌ای در منطقه‌ی ۷ تهران خواهد بود (شماعی و جهانی، ۱۳۹۰: ۸۲-۷۳).

۳- مبانی نظری پژوهش

نظریه‌های مطرح شده درباره‌ی شهرنشینی و یا به صورت خاص‌تر درباره‌ی تأثیر آپارتمان (به عنوان یک فضای شهری و محیط) در رفتار و کنش‌های آپارتمان‌نشینان را می‌توان در سه دسته قرار داد: الف) نظریه‌های فضایی (جبرگرایی، اکولوژیکی)، ب) نظریه‌های نافیضایی (نظریه‌ی ترکیبی) و ج) نظریه‌های غیر فضایی (نظریه‌ی خرده فرهنگی). در پژوهش حاضر از جهت تبیین نگرش به نوع مسکن از رویکردهای (نظریات) متعددی استفاده شده‌است که هر کدام بخشی از عوامل تأثیرگذار در نگرش به نوع مسکن (آپارتمان‌نشینی) را در بر می‌گیرند و از این رو تبیین نهایی متغیر وابسته‌ی تحقیق مستلزم در نظر گرفتن همه‌ی این نظریه‌ها در یک مجموعه‌ی کلی است. این رویکردها عبارت‌اند از: یکی، رویکرد جبرگرایی (اکولوژیکی) رابرت پارک درباره‌ی سطح مشارکت ساکنان آپارتمانی و نیز رویکرد لویس ورت پیرامون زندگی به شیوه‌ی شهرنشینی است. دوم، رویکرد ترکیب‌گرایی هربرت گانز. سوم، رویکرد فرهنگ‌گرا نسبت به شهر و شهرنشینی به خصوص نظریه‌ی کلود فیشر است که رابطه‌ی بین فرهنگ و فضا را در ارتباط با یکدیگر بررسی می‌کند. چهارم، نظریه‌ی ویلن درباره‌ی تأثیر جایگاه اقتصادی-اجتماعی در روی نگرش فرد، همچنین

نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی درباره‌ی تأثیر محل سکونت در نگرش افراد و نظریه‌ی لرنر درباره‌ی چگونگی تأثیرگذاری وسایل ارتباط جمعی در نگرش افراد است. همچنین، در مورد تبیین نگرش به نوع مسکن (آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی) بر اساس متغیرهای دموگرافیکی و متغیرهای دیگر همچون رضایتمندی از آپارتمان‌نشینی و آگاهی از فرهنگ آپارتمانی و آپارتمان‌نشینی نیز از سابقه‌ی پژوهش‌های مرتبط با آپارتمان‌نشینی، استفاده شده است. در مطالعات جهانگیری و همکاران (۱۳۸۵)، محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۹۰)، کامران و همکاران (۱۳۸۸) و هال (۲۰۰۰) پیامدها و عوامل مؤثر در مسائل و مشکلات آپارتمان‌نشینی بررسی شده است.

۳-۱- رویکرد جبرگرایی (اکولوژیکی)

نظریه‌های جبرگرایی، در تبیین روابط، فرآیندها و پدیده‌های اجتماعی معطوف به مسائل شهری، فضا یا محیط^۱ (مکان) را تعیین کننده می‌دانند و دنیای اجتماعی را بر حسب مقولات و تمایز فضایی آنها تحلیل می‌کنند. بر اساس این نظریه، شهرنشینی موجب افزایش نابسامانی شخصیتی و اجتماعی می‌شود و «آپارتمان» به عنوان عنصری شهری - همچون شهر - عامل اصلی مسائل و مشکلات به وجود آمده در روابط زندگی روزمره است. از نظر راجر بارکر به عنوان یکی از صاحب‌نظران تأثیرگذار در این دیدگاه، پیوند منحصر به فردی بین زمینه‌های رفتاری خاص و تعاملات معین وجود دارد. زمانی که مردم (افراد) به محیطی وارد شوند (وارد زندگی آپارتمانی شوند)،

1- environment

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

محیط (آپارتمان یا ویلا) معانی را به آنها منتقل می‌کنند و آنها نیز بر اساس آن معانی (نگرش) رفتار می‌کنند (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۹). از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این دیدگاه می‌توان به ابن خلدون، دورکیم، زیمل، تونیس، رابرت پارک، ردفیلد، فریدمن، ورث، وبر و مارکس اشاره کرد (کامران و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵) که نظریات چند تن از آنها اشاره می‌شود:

لویس ورث، شهری شدن را به مثابه یک شیوه‌ی زندگی می‌داند و معتقد است روابط اجتماعی اولیه به موازات گسترش زندگی شهری تضعیف می‌شود و رو به افول می‌گذارد. بزرگی، تراکم و ناهمگونی سه خصیصه‌ی اصلی شهر است که هر چه جمعیت بزرگ‌تر باشد جدایی‌های فضایی بر مبنای نژاد، قومیت و منزلت، بیشتر خواهد شد. جدایی فضایی در شهر پیوندهای همسایگی و عاطفی را سست می‌کند - که جوامع کوچک از آن برخوردارند - آشنایی‌های صمیمی کم، تماس‌های اجتماعی منقطع و روابط سطحی زودگذر و توأم با گمنامی می‌شود (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

رابرت عدرا پارک، معتقد است در زندگی آپارتمان‌نشینی محیط شهری باید بین ساکنان همکاری و مشارکت اجتماعی بیشتری وجود داشته باشد تا بتوانند با آرامش زندگی کنند (همان: ۱۲۵). به نظر او شهر محور اصلی زندگی مدرن و سازماندهی اکولوژیک آن مبتنی بر تحرک و تراکم هر چه بیشتر جمعیت است. محورهای اصلی مطالعه‌ی اکولوژیکی شهر، تعداد، ترکیب و تحرک ساکنان آن است. افزایش امکانات و تسهیلات مربوط به حمل و نقل و ارتباطات شهری و ارتباط متقابل و تنگاتنگ آن با دو عنصر تراکم و

تحرك جمعیت، زائل کننده‌ی انگیزه‌های همسایگی است ... رشد شهرها با جانشین شدن روابط غیرمستقیم و ثانوی با روابط مستقیم و چهره به چهره‌ی انسان‌های شهرنشین همراه است (صدیق سروستانی ۱۳۶۹: ۲۰۵).

پارک معتقد بود که اجتماع همانند محیط طبیعی است و در آن جریان‌های شبه فرهنگی مانند رقابت، همکاری، تضاد و یگانه شده وجود دارد. یعنی اجتماع شهری محیطی زنده است که تحت تأثیر نیروهای شبه طبیعی و شبه فرهنگی قرار دارد. آنچه او در نظر دارد، حرکت جمعیت با بررسی سن، جنسیت، نژاد، قومیت و ابعادی از این قبیل است. به عقیده‌ی پارک حتی حرکت‌های بوم‌شناختی مثل نیروهای شبه فرهنگی می‌تواند در شکل شهر تأثیر داشته باشد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

هال^۱ (۲۰۰۰) جزء محققانی است که درباره‌ی ابعاد فرهنگی آپارتمان‌نشینی تحقیق کرده است. وی معتقد است شیوه‌ی زندگی آپارتمان‌نشینی با شیوه‌ی سکونت معمولی (ویلايي نشینی) متفاوت است. تراکم جمعیت از متغیرهای تأثیرگذار در این شیوه‌ی زندگی است. آپارتمان‌نشینی باعث تراکم بیش از اندازه‌ی خانوار و اعضای آن در واحد سطح و در محیط مسکونی می‌شود. به عقیده‌ی هال، این شیوه‌ی سکونتی باعث تغییر در تماس‌های انسانی می‌شود. پیامد آپارتمان‌نشینی، تراکم جمعیت است و تراکم جمعیت باعث افزایش روابط انسانی و سطح مشارکت آنها می‌شود (جهانگیری و همکاران ۱۳۸۵: ۲۹).

1- Hull

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

۲-۳- رویکرد ترکیب‌گرایی

در مقابل نظریه‌ی جبرگرایی، دیدگاه یا نظریه‌ی ترکیبی (فضایی) قرار دارد. از میان نظریه پردازان این دیدگاه، هربرت گانز جایگاه مهمی دارد. گانز معتقد است حیات اجتماعی شهرنشینان بیشتر به عوامل غیراقتصادی مانند طبقه‌ی اجتماعی، قومیت و مراحل عمر وابسته است. به نظر وی برخلاف ادعای جبرگرایان، عوامل اکولوژیکی (فضایی) و مکانی، به خصوص اندازه و تراکم جمعیت و ناهمگونی گروه‌های شهری هیچ گونه عارضه و تأثیر جدی در زندگی افراد شهرنشین ندارد. از این رو معتقد است که در تبیین مسائل و مشکلات رفتاری موجود در شهر یا در عناصر آن مثل «آپارتمان» باید به عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و دیگر عوامل غیراکولوژیکی توجه کرد (گانز، ۱۹۶۸: ۳۴؛ نقل از کامران و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۹). گانز معتقد است که در شهر شیوه‌های مختلف زندگی وجود دارد و این اختلاف شیوه‌ها و گوناگونی زندگی شهری بیشتر متأثر از ویژگی‌های عمومی اجتماعی مثل سن، جنس، درآمد یا سطح تحصیلات افراد است.

۳-۳- رویکرد فرهنگ‌گرا

نظریه‌ی خرده فرهنگی بینشی جدید و در حد وسط دو دیدگاه جبرگرایی و دیدگاه ترکیب‌گرایی قرار دارد و به شهر و شهرنشینی و عناصر مانند آپارتمان‌نشینی از دید سوم، یعنی از دیدگاه غیرفضایی یا «خرده فرهنگی»^۱ می‌نگرد. این نظریه در اصل سنتز دو نظریه‌ی جبرگرایی و ترکیب‌گرایی

1- Subcultural theory

است. یعنی این دیدگاه در حالی که فرضیه‌ی اصلی نظریه‌ی ترکیبی را تأیید می‌کند، به این نکته نیز می‌پردازد که شهرنشینی اثرات خاصی در شهرنشینان و به ویژه در آپارتمان‌نشینان می‌گذارد و پیامدهایی نیز در بر دارد. همان چیزی که جبرگرایان آن را نشانه‌ی نابسامانی اجتماعی می‌دانند. کلود فیشر صاحب‌نظر اصلی این دیدگاه معتقد است که جمعیت زیاد و متراکم و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان، ویژگی‌های خرده فرهنگی (یعنی ویژگی‌های مبتنی بر سطح درآمد، نژاد، جنس، پیشینه‌ی مذهبی و...) انسان را تشدید می‌کند و به زندگی شهری پویایی و تنوع منحصر به فردی می‌دهد. از سوی دیگر فیشر معتقد است که علل شهرگرایی به تنهایی در زندگی اجتماعی مؤثر است. این تأثیر به رغم ادعای جبرگرایان، به معنای از بین بردن گروه‌های اجتماعی نیست، بلکه عامل ایجاد تقویت این گروه‌هاست (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۰؛ کامران و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۰).

لرنر معتقد است که دسترسی به وسایل ارتباط جمعی پیش شرط مشارکت در جامعه‌ی نوین بوده و رسانه‌های جمعی در نگرش‌ها و رفتارهای فردی تأثیر مستقیم می‌گذارند. وی در ادامه می‌گوید که شهرنشینی به عنوان زمینه‌ساز سوادآموزی و گسترش رسانه‌های عمومی در شکل‌گیری نگرش‌های افراد اهمیت بسیاری دارد و از بین دو متغیر سوادآموزی و وسایل ارتباط جمعی، سوادآموزی بر تعمیم رسانه‌ها تقدم زمانی دارد، زیرا پذیرش مقبولیت رسانه‌ی جمعی مستلزم سطح خاصی از سوادآموزی است (مولانا، ۱۳۷۱: ۸۴). همچنین وی معتقد است، وسایل ارتباط جمعی یکی از

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

کانال‌های تبیین خواست‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به شمار می‌روند. کانال‌های مزبور در عین ارائه‌ی اطلاعات جهانی به بخش‌های گوناگون جامعه، باعث شکل‌گیری افکار عمومی شده و در تغییر الگوهای رفتاری مؤثرند. در شرایط ضعف عوامل اولیه و ثانویه‌ی جامعه‌پذیری (خانواده، همسالان و مؤسسات آموزشی)، رسانه‌ها می‌توانند در شکل‌گیری افکار عمومی و دگرگونی ایستاری و تغییر در رفتارهای افراد نقش مؤثری ایفا کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۱۴).

مانفرد کان^۱ معتقد است واکنش افراد در مقابل اشیاء و پدیده‌ها و موضوعات مختلف، بر اساس معنای آنها رخ می‌دهد؛ یعنی فرد در جریان کنش و برخورد مستقیم و تجربه داشتن از شیء یا موضوع و ... آن را تعبیر و تفسیر کرده و با توجه به ارزیابی‌هایش نگرش خاصی پیدا می‌کند. مانفرد کان در بیان فایده و اهمیت دیدگاه‌های کیفی و انفرادی انسان نظیر نگرش‌ها و رفتارهای وی برای کنش متقابل نمادین چنین بیان می‌کند: «افراد هویت خود را طی جریان تماس با دیگران کسب می‌کنند و از آنجا که رفتار و گرایش افراد درباره‌ی خویشتن حاصل چیزی است که دیگران درباره‌ی فرد می‌اندیشند، گرایش‌ها و رفتارهای آشکار همان چیزی است که از دیگران بهره داشته و در جریان تماس و معاشرت کسب می‌شود» (توسلی، ۱۳۸۴: ۳۲۵).

1-M.Kohen

از نظر بلومر^۱ نیز واکنش افراد انسانی در مقابل اشیاء، پدیده‌ها و موضوعات مختلف بر اساس معنای آنها رخ می‌دهد. او معتقد است که افراد انسانی همه در مقابل اشیاء و موضوعات بر اساس معنایی که آن اشیاء برای آنها دارند، واکنش نشان می‌دهند. این موضوعات هر چیزی را که در جهان ملاحظه و توجه می‌شوند را دربرمی‌گیرد، اشیاء فیزیکی، سایر افراد، گروه‌های انسانی و آرمان‌هایی چون استقلال طلبی، آزادی خواهی و ... همه در زمره‌ی شیء تلقی می‌شوند. همچنین بلومر معتقد است: «جامعه‌ی انسانی - آن چنان که آن را می‌شناسیم - نمی‌تواند بدون ذهن‌ها و خودها وجود داشته باشد». انسان‌ها با نگرستن به خود و گفتگو با خویشان به وسیله‌ی نقش‌های فردی و جمعی که در پیوند با دیگران به ایفای آنها وادار می‌شود، افکار و نگرش‌هایشان شکل می‌گیرد یا از خویش موضوعاتی می‌سازند (زیتلین و دیگران ۱۳۷۳: ۱۷۳). از این رو، فرد در جریان کنش و برخورد مستقیم و تجربه داشتن از شیء یا موضوع و ... آن را تعبیر و تفسیر می‌کند و با توجه به ارزیابی‌هایش نگرش خاصی پیدا می‌کند؛ چرا که رفتار اجتماعی افراد، کیفی و عمقی است و نگرش‌ها نیز پدیده‌های کیفی هستند و عمیق‌ترند چون در مرحله‌ی قبل از رفتار واقع شده‌اند. حال نیز سابقه‌ی زندگی در محیط‌های با تراکم بالا را در انطباق با شیوه‌ی جدید زندگی آپارتمان‌نشینی مؤثر می‌داند. وی معتقد است اگر افراد پیش از زندگی در آپارتمان‌های با تراکم بالا، مدت مدیدی را با تراکم بالای جمعیت زندگی کرده و هنجارها و ارزش‌های

1- H. Blumer

خاص آن را تجربه کرده باشند، تحمل زندگی در چنین محیط‌هایی برای آنها آسان بوده و مشکلات فرهنگی چندانی نخواهند داشت.

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی: بر اساس این نظریه، نگرش‌ها و رفتارهای افراد تابع نابسامانی در سطح جامعه است؛ برای مثال، هنگامی که در محیط‌های آپارتمانی قوانین و مقررات خاص و فرهنگ خاصی وجود ندارد و رعایت نمی‌شود، این نابسامانی می‌تواند در نگرش ساکنان و مردم نسبت به این محیط‌ها تأثیر منفی بگذارد. فرض اصلی این نظریه این است که مشکلات اجتماعی آن‌گونه که امروزه مطرح است، در گذشته مطرح نبوده و جامعه در یک حالت تعادل بسر می‌برده و اعمال و کنش‌ها بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها و وفاق همگانی واقع می‌شدند، اما امروزه با یک سلسله مراتب تغییرات اجتماعی شامل مهاجرت، صنعتی شدن و رشد سریع شهرنشینی، این وفاق همگانی و هماهنگ شکسته شده و بالتبع نگرش‌ها، کنش‌ها و شرایط جدیدی را ایجاد کرده است، به طوری که نگرش و کنش‌های گذشته، دیگر کارایی خود را از دست داده‌اند. همچنین دانش جدید موجب منسوخ شدن روش‌های قدیمی و ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌های گذشته شده است. البته مکانیسم اجتماعی به نحوی است که این بی‌سازمانی به سازمان‌یابی مجدد و بازگشت تعادل منتهی می‌شود، اما مشکل اصلی شرایط و وضعیت گذار از بی‌سازمانی اجتماعی است. به عبارتی، بی‌سازمانی اجتماعی شامل شکست در ساختار سازمان است، یعنی ممکن است بسیاری از عناصر، در جامعه از زنجیره خارج شوند و تأثیر هنجارهای اجتماعی در

گروه‌ها یا افراد خاص تضعیف شوند، نتیجه این است که فعالیت‌های جمعی در جامعه کمتر از نظام‌های سازمان داده شده کارایی دارند. تضادهای نقش و هنجار، تحرک، روابط ضعیف اولیه، فقدان همبستگی گروهی و دیگر عناصر بی‌سازمانی اجتماعی به اشکال مختلف انحراف ظاهر می‌شود (واگو، ۱۳۷۳: ۳۱۷).

در راستای تبیین نقش پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر نگرش، وبلن^۱ نیز تأکید خاصی بر تأثیر طبقه و پایگاه اجتماعی افراد در طرز تفکر و بینش آنها دارد. لوئیس کوزر، در این باره، نظر وبلن را بیان کرده و می‌گوید: «وبلن معتقد بود که پایگاه فرد در پهنه‌ی اقتصادی و فنی بینش و عادات فکری‌اش را تعیین می‌کند. به همین سان عادات و رسوم و شیوه‌های عملکرد و اندیشیدن در چارچوب اجتماع‌هایی رشد می‌کنند که انسان‌ها در نبرد برای فرا چنگ آوردن معاش‌شان از طبیعت به درون آنها کشیده می‌شوند» (کوزر، ۱۳۷۳: ۳۵۸). از نظر مانهایم نیز عوامل مختلفی نظیر گروه‌هایی که فرد به آن تعلق دارد، نظام سیاسی حاکم بر جامعه، اوضاع فرهنگی، پایگاه اقتصادی اجتماعی فرد در اندیشه و نگرش او تأثیرگذار است که تأثیر همین عوامل باعث تنوع و کثرت و سیالیت اندیشه در جامعه می‌شود. وی معتقد بود: «هر معرفت و اندیشه‌ای کم و بیش وابسته به یک مکان است و در یک چارچوب اجتماعی و فراگرد تاریخی سیر می‌کند» (همان: ۵۵۶).

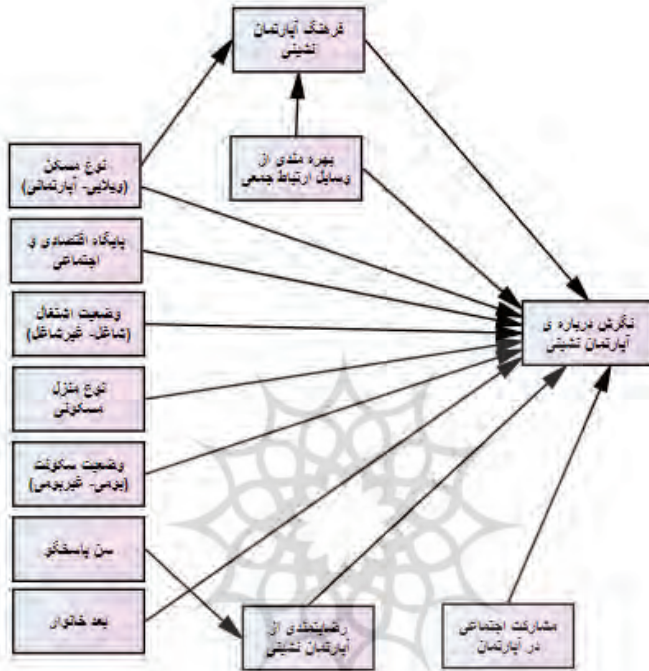
1-veblen

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

۴- فرضیه‌های تحقیق

۱. میانگین نگرش زنان شهر یزد درباره‌ی آپارتمان‌نشینی بالاتر از حد متوسط است.
۲. بین متغیرهای سن، نوع مسکن (آپارتمانی و ویلایی)، نوع سکونت (بومی و غیر بومی)، وضعیت اشتغال (شاغل و غیرشاغل)، بعد خانوار و نگرش درباره‌ی آپارتمان‌نشینی رابطه وجود دارد.
۳. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و نگرش زنان درباره‌ی آپارتمان‌نشینی رابطه وجود دارد.
۴. بین میزان بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی و نگرش زنان درباره‌ی آپارتمان‌نشینی رابطه وجود دارد.
۵. بین سطح آگاهی از فرهنگ آپارتمان‌نشینی و نگرش زنان درباره‌ی آپارتمان‌نشینی رابطه وجود دارد.
۶. بین سطح رضایت از مجتمع‌های آپارتمانی و نگرش زنان درباره‌ی آپارتمان‌نشینی رابطه وجود دارد.

مدل نظری تحقیق



شکل ۱: الگوی نظری روابط علی میان متغیر وابسته ی نگرش به آپارتمان نشینی و متغیرهای

مستقل اثرگذار

۵- روش شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع پیمایشی و هدف آن، بررسی عوامل مؤثر در نگرش زنان شهر یزد درباره ی پدیده ی آپارتمان نشینی است. جامعه ی آماری این تحقیق را کلیه ی زنان متأهل شهر یزد در زمان مطالعه تشکیل می دهد که بر اساس برآوردهای جمعیتی سال ۱۳۸۵، ۱۳۸۲۰۰ نفر بوده اند و از طریق

فرمول نمونه‌گیری کوکران ۳۸۴ نفر آنها به عنوان حجم نمونه، و با روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای که در مرحله‌ی اول خوشه‌ای و در مرحله‌ی دوم در داخل خوشه‌های انتخاب شده به روش سیستماتیک زنان انتخاب و مصاحبه شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته است.

جدول ۱. متغیرها و شاخص‌های تحلیل به تفکیک متغیر (متغیرهای وابسته و پرسش‌ها و

گویه‌های مربوطه

متغیر	نوع متغیر	تعداد سوالات یا گویه‌ها	سؤال یا گویه	مجموع نمرات طیف لیکرت	آلفای کرونباخ
نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی	بعد شناختی	۶	منزلت اجتماعی آپارتمان‌نشینان بالاست/ آپارتمان مزایای مادی و غیرمادی زیادی نسبت به خانه‌ی ویلایی دارد/ فضای آپارتمان آرام‌بخش است/ آپارتمان فضای مناسبی برای تربیت کودکان است/ آپارتمان پدیده‌ی غربی و وارد شده به کشور ماست و با فرهنگ ایرانی-اسلامی سازگار نیست/ زندگی در آپارتمان کسل‌کننده و بی‌روح است.	۶-۳۰	۰/۷۱
	بعد عاطفی	۴	فضای آپارتمان برای من مثل قفس است/ تا چه حد زندگی در آپارتمان باعث افتخار است/ زندگی در آپارتمان باعث احساس تنهایی و پوچی می‌شود/ همیشه آرزو داشتم روزی در آپارتمان زندگی کنم.	۴-۲۰	۰/۷۳

متغیر	نوع متغیر	تعداد سوالات یا گویه‌ها	سؤال یا گویه	مجموع نمرات طیف لیکرت	آلفای کرونباخ
تکرار نسبت به آپارتمان نشینی	بهدار رفتاری	۵	در شرایط مساوی زندگی در آپارتمان را به خانه‌ی ویلایی ترجیح می‌دهم/ همیشه دیگران را به زندگی در آپارتمان تشویق می‌کنم/ حاضرم جهت گسترش روند آپارتمان‌نشینی با سازمان‌های مسئول همکاری کنم/ در صورت امکان حاضرم سرمایه‌ی خود را برای احداث واحدهای آپارتمانی صرف کنم/ حاضرم با فرهنگ‌های متفاوت در آپارتمان زندگی کنم.	۵-۲۵	۰/۷۶

اعتبار پرسش‌نامه از طریق اعتبار صوری سنجیده شد. بدین نحو که سؤال‌های پرسش‌نامه به چند تن از استادان گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد برای داوری ارائه شد. همچنین، این پرسش‌نامه به صورت پیش‌آزمون^۱ بین ۳۰ نفر از زنان شهر یزد به صورت اتفاقی اجرا شد که پس از آن گویه‌هایی که همبستگی درونی پایینی داشتند یا گویه‌هایی که برای مخاطبان مفهوم نبوده حذف شدند. پایایی ابزار از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ به دست آمد (جدول ۱). پس از انجام این مراحل، اطلاعات جمع‌آوری شده وارد رایانه شد و به وسیله‌ی نرم‌افزار SPSS نسخه‌ی ۲۲، با توجه به سطوح سنجش متغیرها و با سطح اطمینان ۹۵ درصد، بررسی شد. در تحلیل داده‌ها، از آزمون‌های تی تک نمونه‌ای، آزمون مقایسه‌ی میانگین برای گروه‌های

1- Pretest

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر بزد

مستقل، آزمون تحلیل واریانس (Anova) و همبستگی پیرسون، رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر با استفاده از نرم‌افزار Amos Graphic نسخه‌ی ۲۲ استفاده شد.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- یافته‌های توصیفی

نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که میانگین نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی بر روی طیف ۵-۱ برای زنان آپارتمان‌نشین برابر با مقدار ۲/۸۴ و انحراف معیار ۰/۲۴ و برای زنان ویلایی‌نشین برابر با مقدار ۲/۱۳ و انحراف معیار ۰/۵۵، یعنی هر دو مقدار پایین‌تر از حد متوسط (۳) است. با این حال، زنان آپارتمان‌نشین در مقایسه با زنان ویلایی‌نشین نگرش بالاتری درباره‌ی آپارتمان‌نشینی دارند. همچنین، میانگین نگرش کلی زنان درباره‌ی آپارتمان‌نشینی برابر با ۲/۴۸ و انحراف معیار ۰/۶۹ و پایین‌تر از حد متوسط است. میانگین سن برای زنان آپارتمان‌نشین ۳۲/۱۳ سال، برای زنان ویلایی‌نشین ۳۷/۶۹ سال و برای کل پاسخ‌گویان ۳۴/۹۱ است. میانگین تحصیلات برای کل پاسخ‌گویان ۱۲ کلاس، برای آپارتمان‌نشین‌ها ۱۴ کلاس و برای ویلایی‌نشین‌ها نیز ۱۲ کلاس است. میانگین درآمد کل پاسخ‌گویان ۵۰۰ هزار تومان، زنان آپارتمان‌نشین ۵۴۵ هزار تومان و ویلایی‌نشین‌ها ۵۰۰ هزار تومان است.

متوسط بعد خانوار کل پاسخ‌گویان ۴ نفر، میانه و نما (مد) نیز برابر ۴ نفر است. این میزان برای زنان آپارتمان‌نشین برابر ۳/۳۵ نفر و میانه و مد برابر ۳

نفر است و برای زنان ویلایی نشین برابر ۳/۹۱ نفر، میانه و مد نیز برابر ۴ نفر است. به لحاظ وضعیت اشتغال، کمتر از یک پنجم زنان ویلایی نشین (۱۶/۱ درصد) شاغل و بقیه غیرشاغل اند، در حالی که بالغ بر یک چهارم از زنان آپارتمان نشین (۲۸/۶ درصد) شاغل هستند. در مجموع نیز ۲۲/۴ درصد از کل پاسخ گویان به لحاظ وضعیت اشتغال شاغل و بقیه غیر شاغل هستند. به لحاظ نوع منزل مسکونی (ویلایی) یا واحد آپارتمانی، ۳۹/۳ درصد از زنان آپارتمان نشین ساکن منزل اجاره‌ای هستند، در مقابل ۵۹/۷ درصد نیز صاحب منزل شخصی بوده و تنها یک درصدشان ساکن منازل سازمانی هستند. این در حالی است که، بالغ بر یک چهارم زنان ویلایی نشین (۲۰/۸ درصد) در منازل اجاره‌ای بسر می‌برند، در مقابل بالغ بر دو سوم (۷۷/۱ درصد) صاحب منزل شخصی بوده و ۲/۱ درصدشان نیز در منازل سازمانی ساکن اند. در مجموع، ۲۹/۹ درصد از کل پاسخ گویان منزل اجاره‌ای، ۶۸/۵ درصد منزل شخصی و ۱/۶ درصد منزل سازمانی داشته‌اند. به لحاظ وضعیت سکونت، حدود یک سوم (۳۱/۸ درصد) از آپارتمان نشینان غیر بومی و ۶۸/۲ درصد از آنها بومی شهر یزد بودند، در مقابل بیشتر از دو سوم (۸۴/۹ درصد) از ویلایی نشینان بومی و کمتر از یک پنجم از آنها (۱۵/۱ درصد) غیر بومی بوده‌اند. در کل نیز بیشتر از دو سوم (۷۶/۶ درصد) از پاسخ گویان بومی شهر یزد و در مقابل ۲۳/۴ درصد غیر بومی بوده‌اند. بیشتر غیر بومی‌ها با ۳۱/۸ درصد در آپارتمان ساکن بوده‌اند و شاید مهم‌ترین دلیل آن را بتوان مهاجرت، شرایط کاری و شغلی و نداشتن توان مالی در خرید خانه‌ی ویلایی دانست.

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

۲-۶- نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق

الف- میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب وضعیت سکونت، وضعیت اشتغال تفاوت دارد.

جدول ۲. مقایسه‌ی میانگین نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب متغیرهای وضعیت سکونت و وضعیت اشتغال

کل			ویلایی‌نشینی			آپارتمان‌نشینی			محل	
Sig.	t	میانگین	t	Sig.	میانگین	t	Sig.	میانگین	گروه‌ها	متغیر
۰/۰۱۱	۲/۵۴۳	۳۶/۵۹	۰/۸۲۵	۰/۴۱۳	۳۱/۷۷	۰/۲۱۸	۰/۸۲۷	۴۲/۵۴	بومی	وضعیت سکونت
		۳۹/۴۷			۳۳/۷۷			۴۲/۸۶	غیربومی	
۰/۰۰۷	۲/۷۶۶	۳۹/۹۸	۱/۷۸۳	۰/۰۹۰	۳۴/۳۲	۰/۴۹۷	۰/۶۲۰	۴۳/۱۸	شغل	وضعیت اشتغال
		۳۶/۵۶			۳۱/۵۳			۴۲/۴۳	غیر شغل	

رابطه‌ی میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی با وضعیت سکونت (بومی و غیر بومی بودن) که از طریق T استیودنت آزمون شده است، نشان می‌دهد که میانگین نگرش به آپارتمان‌نشینی بر حسب وضعیت سکونت تفاوت چندانی نداشته و تقریباً برابر است، یعنی کسانی که ساکن خانه‌های ویلایی هستند، در مقایسه با کسانی که ساکن خانه‌های آپارتمانی بوده‌اند نگرش برابری به آپارتمان‌نشینی داشتند. از سویی، نتایج ستون سوم (نتیجه آزمون T استیودنت مربوط به کل پاسخ‌گویان) نشان می‌دهد که تفاوت آماری معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد، بین وضعیت سکونت و نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی وجود دارد، به طوری که میانگین نگرش زنان غیر بومی نسبت به آپارتمان‌نشینی بالاتر از میانگین نگرش زنان بومی است. بنابراین می‌توان مدعی بود که فرضیه‌ی «تأثیر وضعیت سکونت افراد از حیث بومی

و غیر بومی بودن سبب تفاوت در میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی می‌شود»، در این مطالعه تأیید شده و به جامعه‌ی آماری تعمیم‌پذیر است. همچنین، رابطه‌ی وضعیت اشتغال افراد با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی - که از طریق T استیودنت آزمون شده است - بین زنان آپارتمان‌نشین و ویلایی‌نشین، در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد معنادار نبوده و میانگین نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی بر حسب وضعیت اشتغال بالنسبه یکسان است. از سویی، نتایج ستون سوم (نتیجه آزمون T استیودنت مربوط به کل پاسخ‌گویان) نشان می‌دهد که بین وضعیت اشتغال و نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی تفاوت آماری معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد، وجود دارد، به طوری که میانگین نگرش زنان شاغل نسبت به آپارتمان‌نشینی بالاتر از میانگین نگرش زنان غیر شاغل است. بنابراین می‌توان مدعی بود که فرضیه‌ی «تأثیر وضعیت اشتغال افراد از حیث شاغل و غیر شاغل بودن سبب تفاوت در میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی می‌شود»، در این مطالعه تأیید می‌شود.

ب - میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب نوع مسکن، تفاوت دارد.

جدول ۳. مقایسه‌ی میانگین نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب نوع مسکن

متغیر	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمترین ^۱	بیشترین ^۲	T	Sig.
نوع مسکن	ویلایی	۱۹۲	۳۱/۹۳	۸/۳۹	۱۶	۶۳	۱۱/۸۱	۰/۰۰۰
	آپارتمانی	۱۹۲	۴۲/۶۵	۹/۳۶	۲۲	۶۹		

رابطه‌ی میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی با نوع مسکن (آپارتمانی و ویلایی) - که از طریق T استیودنت آزمون شده است - نشان می‌دهد که نگرش زنان آپارتمان‌نشین با میانگین ۴۲/۶۵، مثبت‌تر از نگرش زنان ویلایی‌نشین با میانگین ۳۱/۹۳ است. این تفاوت با توجه به سطح معنی‌داری $\text{sig} = 0/000$ از لحاظ آماری معنادار است. لذا می‌توان مدعی وجود تفاوت بین زنان آپارتمان‌نشین و ویلایی‌نشین به لحاظ نوع نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی بود. بنابراین فرضیه‌ی «بین نگرش زنان آپارتمان‌نشین و ویلایی‌نشین نسبت به آپارتمان‌نشینی تفاوت وجود دارد» در این تحقیق تأیید می‌شود.

ج - میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب نوع تصرف واحد مسکونی تفاوت دارد.

1- Minimum

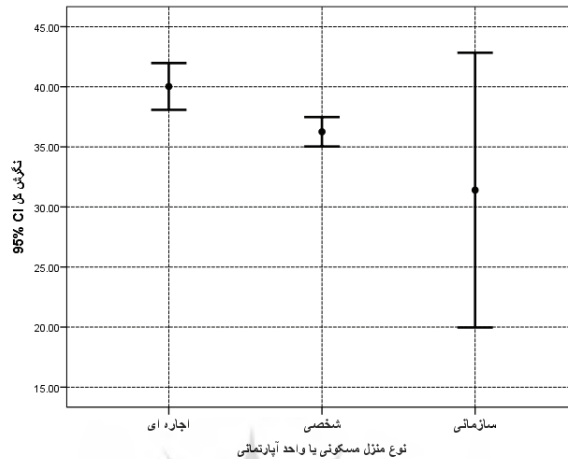
2- Maximum

جدول ۴. مقایسه‌ی میانگین نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب نوع منزل مسکونی یا واحد آپارتمانی

کل			ویلایی			آپارتمانی			نوع تصرف
Sig.	F	میانگین	Sig.	F	میانگین	Sig.	F	میانگین	
۰/۰۰۲	۶/۳۳۳	۴۰/۰۲	۰/۷۳۹	۰/۳۰۳	۳۲/۸۰	۰/۳۰۵	۱/۱۹۶	۴۳/۸۲	اجاره‌ای
		۳۶/۲۰			۳۱/۸۱			۴۱/۹۳	شخصی
		۳۱/۴۰			۳۰/۲۵			۳۶	سازمانی

رابطه‌ی نوع تصرف منزل مسکونی با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی که از طریق آزمون آنالیز واریانس یک راهه انجام شده، نشانگر نبود تفاوت معنادار آماری میان متغیر نوع تصرف منزل مسکونی با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در بین زنان آپارتمان‌نشین و ویلایی‌نشین است، اما در مجموع، تفاوت آماری معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد بین میانگین نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی از لحاظ نوع منزل وجود دارد ($\text{sig}=۰/۰۰۲$)، به طوری که میانگین نگرش به آپارتمان‌نشینی در گروه اجاره‌ای‌ها بالاتر از سایر گروه‌هاست. همچنین، به منظور تعیین اینکه پاسخ‌گویان با کدام سطح از سطوح نوع منزل از لحاظ نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی تفاوت داشتند، استفاده از شکل ستونی خطای ترسیم شده (شکل ۱) مفید فایده است. شکل ستونی خطای ترسیم شده در ذیل به خوبی نشان دهنده‌ی تفاوت آماری معنادار بین دو گروه اجاره‌ای و شخصی است، در حالی که دو گروه اجاره‌ای و سازمانی و نیز دو گروه سازمانی و شخصی به دلیل هم‌پوشانی فواصل اطمینان ۹۵ درصد از لحاظ آماری معنادار نیستند.

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد



شکل ۲. مقایسه‌ی برآورد سطوح نوع منزل مسکونی یا واحد آپارتمانی از لحاظ نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در میان زنان شهر یزد

د- میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشینی بر حسب متغیرهای سن، بعد خانوار، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی، و رضایتمندی از زندگی آپارتمانی تفاوت دارد.

نتایج حاصله از کاربرد آزمون ضریب همبستگی پیرسون در تست رابطه متغیرهای مذکور با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در میان کل پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که رابطه‌ی سن، بعد خانوار، بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی و مشارکت اجتماعی تأیید می‌شود. در آزمون فوق رابطه‌ی میزان بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی و مشارکت اجتماعی مستقیم است یعنی با افزایش میزان متغیرهای مذکور، میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی افزایش می‌یابد، اما رابطه‌ی دو متغیر سن و بعد خانوار با متغیر وابسته در این تحقیق معکوس است، یعنی با

افزایش سن و بعد خانوار میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی کاهش می‌یابد و بالعکس. از سویی، مقایسه‌ی رابطه‌ی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته در بین دو گروه زنان آپارتمان‌نشین و ویلایی‌نشین نشان می‌دهد که در میان زنان آپارتمان‌نشین رابطه‌ی متغیرهای فرهنگ آپارتمان‌نشینی و رضایت از زندگی آپارتمانی با متغیر وابسته تأیید می‌شود، و در میان زنان ویلایی‌نشین نیز رابطه‌ی متغیرهای بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی و فرهنگ آپارتمان‌نشینی و مشارکت اجتماعی و سن با متغیر وابسته تأیید می‌شود.

جدول ۵. آزمون همبستگی بین نگرش به آپارتمان‌نشینی و ویلایی‌نشین با متغیرهای سن، بعد خانوار، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی، آگاهی از فرهنگ

آپارتمان‌نشینی، و رضایتمندی از زندگی آپارتمانی

محل زندگی	آپارتمان‌نشینی			ویلایی‌نشین			کل		
	تعداد	مقدار همبستگی	Sig.	تعداد	مقدار همبستگی	Sig.	تعداد	مقدار همبستگی	Sig.
سن	۱۹۲	۰/۰۹۲	۰/۲۰۴	۱۹۱	-۰/۲۰۱	۰/۰۰۵	۳۸۳	-۰/۲۱۱	۰/۰۰۰
بعد خانوار	۱۹۲	-۰/۰۳۰	۰/۶۸۱	۱۹۱	-۰/۰۵۰	۰/۴۹۵	۳۸۳	-۰/۱۶۲	۰/۰۰۱
پایگاه اجتماعی	۱۹۲	-۰/۰۳۱	۰/۶۷۱	۱۹۱	۰/۰۴۴	۰/۵۴۷	۳۸۳	۰/۰۳۲	۰/۵۳۳
رسانه‌های جمعی	۱۹۲	۰/۰۳۶	۰/۶۱۸	۱۹۱	۰/۱۷۴	۰/۰۱۶	۳۸۳	۰/۱۹۷	۰/۰۰۰
آگاهی از فرهنگ آپارتمان‌نشینی	۱۹۱	۰/۱۶۱	۰/۰۲۶	۱۹۰	۰/۲۷۸	۰/۰۰۰	۳۸۱	۰/۴۷۶	۰/۰۰۰
رضایت از زندگی آپارتمانی	۱۹۲	۰/۴۴۵	۰/۰۰۰	۱۹۱	-۰/۱۰۵	۰/۱۴۷	۳۸۳	۰/۰۸۳	۰/۱۰۷
مشارکت اجتماعی	۱۹۲	۰/۱۰۷	۰/۱۴۰	۱۹۱	۰/۲۰۳	۰/۰۰۵	۳۸۳	۰/۱۰۴	۰/۰۴۲

تحلیل رگرسیون چندگانه متغیرهای تحقیق

جدول ۶. رگرسیون سلسله مراتبی چندگانه‌ی نگرش به آپارتمان‌نشینی

Sig.	t	ضرایب استاندارد رگرسیون (beta)	متغیرهای مستقل
۰/۰۰۱	۳/۲۲۶	-	مقدار ثابت
۰/۳۱۹	۰/۹۹۸	-۰/۰۴۷	سن
			نوع مسکن
		۱/۰۰۰	ویلايي*
۰/۰۰۰	۶/۰۸۱	۰/۳۶۴	آپارتمانی
			وضعیت اشتغال
		۱/۰۰۰	شاغل*
۰/۳۱۵	۱/۰۰۵	-۰/۰۴۵	غیر شاغل
			وضعیت سکونت
		۱/۰۰۰	بومی*
۰/۸۰۰	۰/۲۵۳	۰/۰۱۱	غیر بومی
			نوع منزل
		۱/۰۰۰	سازمانی*
۰/۳۸۸	۰/۸۶۵	۰/۱۵۲	اجاره‌ای
۰/۶۳۹	۰/۴۷۰	۰/۰۸۳	ملکی
۰/۵۹۰	۰/۵۴۰	-۰/۰۲۴	بعد خانوار
۰/۴۸۴	۰/۷۰۱	-۰/۰۳۱	پایگاه اقتصادی-اجتماعی

Sig.	t	ضرایب استاندارد رگرسیون (beta)	متغیرهای مستقل
۰/۰۰۱	۳/۲۰۱	۰/۱۹۲	فرهنگ آپارتمان نشینی
۰/۲۰۸	۱/۰۲۰	۰/۰۴۷	بهرمندی از رسانه‌ها
۰/۱۳۱	۱/۵۱۴	۰/۰۶۸	مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	۳/۷۲۴	۰/۱۶۲	رضایتمندی از آپارتمان‌نشینی
۱۵/۹۸۲		F	نتایج تحلیل واریانس
۰/۰۰۰		.Sig	
	۰/۳۴۳		R2 ضریب تعیین
	۰/۳۲۱		R2 تعدیل شده

نکته: * مقوله مبنا و مرجع می باشد. N=۳۸۴

در تحقیق حاضر متغیر اصلی تحقیق یعنی «نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی» بر اساس مدل تنظیمی و به منظور سنجش تأثیرات جمعی و هم‌زمان هر یک از متغیرهای مستقل، از طریق تحلیل رگرسیون چندگانه آزمون شد. نکته اینکه متغیرهای دموگرافیکی که به صورت اسمی دو گزینه‌ای یا سه گزینه‌ای سنجیده شده بودند برای انجام تحلیل رگرسیونی به صورت تصنعی (۰ و ۱) وارد معادله‌ی رگرسیون شدند. یافته‌های تحلیل رگرسیون حاکی است که اثر خالص متغیر نوع مسکن (آپارتمانی بودن) در نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی بیشتر از دیگر متغیرهای مستقل است؛ به نحوی که این متغیر توانسته به تنهایی ۳۶/۴ درصد از واریانس متغیر ملاک را تبیین کند. متغیرهای فرهنگ آپارتمان‌نشینی و رضایتمندی از زندگی آپارتمانی به ترتیب در مراحل بعدی

اثرگذاری هستند. همچنین نتایج تحلیل واریانس نسبت تغییرات توضیح داده شده توسط متغیرهای مستقل به تغییرات ناشی از عوامل غیر از آن (خطا) را مهم و به لحاظ آماری معنادار نشان می‌دهد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با $0/۳۲۱$ است و این بیانگر آن است که متغیرهای مستقل در مجموع $۳۲/۱$ درصد از تغییرات نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در میان زنان شهر یزد را توضیح داده‌اند. وارد نشدن به معادله‌ی سایر متغیرهایی که در آزمون همبستگی پیرسون با متغیر وابسته رابطه‌ی معنی‌دار داشتند، به این علت است که متغیرهای مستقل خود با هم همبستگی دارند؛ در حقیقت، زمانی یک متغیر می‌تواند وارد معادله شود که بتواند در افزایش قدرت تبیین معادله، تأثیر معنی‌دار داشته باشد. اگر متغیرهایی که قبلاً وارد معادله شده‌اند با متغیر جدید همبستگی داشته باشند، این متغیر نمی‌تواند در افزایش قدرت تبیین معادله نقش معنی‌دار داشته باشد؛ لذا وارد معادله نمی‌شود؛ در چنین شرایطی، بررسی رابطه‌ی درونی متغیرها از طریق تحلیل مسیر می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. البته باید توجه داشت حضور برخی متغیرها در مدل رگرسیونی اگر چه ممکن است رابطه‌ی مستقیم بسیاری با متغیر وابسته نهایی در پی نداشته باشد، لکن امکان دارد اثر غیرمستقیم آنها حائز اهمیت باشد. در اینجا به منظور تفکیک و بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل از روش تحلیل مسیر استفاده شد.

همان‌گونه که در دیاگرام مسیر ملاحظه می‌شود، متغیر دموگرافیکی نوع مسکن (آپارتمانی بودن)، هم در نگرش به آپارتمان‌نشینی تأثیر مستقیم

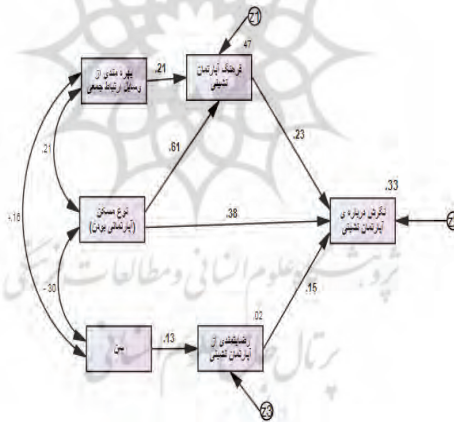
می‌گذارد و هم با افزایش فرهنگ آپارتمان‌نشینی (تأثیر در آن)، در نگرش به آپارتمان‌نشینی تأثیر غیرمستقیم می‌گذارد. از نکات مهمی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که، میزان نگرش به آپارتمان‌نشینی در بین افراد آپارتمان‌نشین بیش از افراد ویلایی‌نشین است، زیرا ضریب بتا بین این دو متغیر مثبت است. پس از آن متغیر فرهنگ آپارتمان‌نشینی با ضریب مسیر ۰/۲۳ و متغیر رضایتمندی از آپارتمان‌نشینی با ضریب مسیر ۰/۱۵ در نگرش تأثیر مستقیم دارد. در مرحله‌ی متغیر بهره‌مندی از رسانه‌های جمعی با ضریب مسیر ۰/۲۱ و تأثیر در فرهنگ آپارتمان‌نشینی با ضریب مسیر ۰/۲۳ و نیز متغیر سن با ضریب مسیر ۰/۱۳ و تأثیر در رضایتمندی از آپارتمان‌نشینی با ضریب مسیر ۰/۱۵ در نگرش به آپارتمان‌نشینی تأثیر غیرمستقیم دارند. از نکات مهم دیگر این نمودار، وجود رابطه‌ی زیاد بین نوع مسکن (آپارتمانی بودن) با فرهنگ آپارتمان‌نشینی (با ضریب مسیر ۰/۶۱) است؛ این همبستگی قوی‌تر از همبستگی سایر متغیرهای با فرهنگ آپارتمان‌نشینی بوده و این بدان معنی است که فرهنگ آپارتمان‌نشینی بیشتر متأثر از نوع مسکن است تا سایر متغیرهای تحقیق. این خود می‌تواند موجبات نگرش مثبت‌تر زنان را نسبت به پدیده‌ی آپارتمان‌نشینی به بار آورد چرا که با توجه به اطلاعات مندرج در جدول شماره‌ی ۸ فرهنگ آپارتمان‌نشینی به عنوان یک متغیر میانجی و غیرمستقیم سهم بسزایی در رابطه‌ی دو متغیر نوع مسکن و نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در میان زنان شهر یزد دارد. ضرایب مسیر مدل مشاهده شده در سطح خطای ۰/۰۵ معنادار بوده (و البته سایر مسیرهای غیرمعنادار از مدل

بررسی عوامل مؤثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

اصلی تحقیق حذف شده‌اند) و این نشان می‌دهد که به طور کلی یافته‌های آماری تحقیق پیش‌بینی‌های نظری را تأیید می‌کند. ضمن اینکه در تحقیق حاضر خلاصه‌ی شاخص‌های برازش مدل تدوین شده، از برازش خوب داده‌ها حکایت دارد.

جدول ۷. برخی شاخص‌های کلی برازش مدل ساختاری پژوهش

شاخص برازش	CMIN	CMIN/DF	P-Value	CFI	TLI	PCFI	RMSEA
مدل مفروض	۱۳/۶۹	۲/۲۸	۰/۰۳۳	۰/۹۸۳	۰/۹۴	۰/۵۸۱	۰/۰۵۸



نمودار ۱. دیاگرام مسیر عوامل مؤثر در نگرش به آپارتمان‌نشینی

جدول ۸. نتایج اثرات مستقیم، غیر مستقیم، و اثرات کل استاندارد

متغیر مستقل	اثر غیر مستقیم	اثر مستقیم	اثرات کل
سن	۰/۰۲۰	-	۰/۰۲۰
نوع مسکن (آپارتمانی)	۰/۱۴۱	۰/۳۸۴	۰/۵۲۵
بهره مندی از رسانه‌ها	۰/۰۴۸	-	۰/۰۴۸
رضایتمندی از زندگی آپارتمانی	-	۰/۱۵۵	۰/۱۵۵
فرهنگ آپارتمانی	-	۰/۲۳۲	۰/۲۳۲

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

بر اساس نتایج به دست آمده، میانگین میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در کل بر روی طیف (۱-۵) برابر با $2/48$ و پایین‌تر از حد متوسط است. همچنین میانگین نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی، بر روی مقیاس (۱-۵) در میان زنان آپارتمان‌نشین برابر با $2/84$ و برای زنان ویلایی‌نشین برابر با $2/13$ است. مع‌هذا، با وجود پایین‌تر از حد متوسط بودن میانگین نگرش نسبت به پدیده‌ی آپارتمان‌نشینی در بین دو گروه زنان، می‌توان گفت که زنان آپارتمان‌نشین در مقایسه با زنان ویلایی‌نشین نگرش بالاتری دارند. دلایل مختلفی از جمله تجربه‌ی سکونت در محیط‌های آپارتمانی، داشتن آگاهی بیشتر از فرهنگ آپارتمان‌نشینی و... را می‌توان برای مثبت‌تر بودن نگرش زنان آپارتمانی نسبت به ویلایی‌نشین‌ها ذکر کرد.

نتایج تحقیق همچنین نشانگر آن است که نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی به عنوان متغیر وابسته با متغیرهای سن، بعد خانوار، بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی و مشارکت اجتماعی همبستگی معنادار دارد. در آزمون فوق متغیرهای بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی و مشارکت اجتماعی با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی (در میان کل پاسخ‌گویان) رابطه‌ی مستقیم دارد به نحوی که با افزایش میزان متغیرهای موجود، میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی نیز افزایش می‌یابد، اما رابطه‌ی متغیرهای سن و بعد خانوار با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی در این تحقیق معکوس است. این نتایج، با یافته‌های پژوهش‌های مهدوی (۱۳۷۳)، لهسایی‌زاده و دیگران (۱۳۷۶) مبنی بر وجود رابطه‌ی معکوس و معنادار بین بعد خانوار با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی همسویی دارد. آنها در مطالعه‌ی خود نشان داده بودند که هر چه بعد خانوار افزایش یابد رضایت و نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی کاهش می‌یابد، چون افزایش اعضای خانوار با زندگی در آپارتمان با نبود فضای کافی مواجه است و مردم نمی‌توانند کارهای شخصی و خانوادگی خود را به راحتی انجام دهند و اختیارات آنها محدود می‌شود. یافته‌های این تحقیق با یافته‌های محسنی و دیگران (۱۳۹۰) در تناقض است؛ به نحوی که براساس پژوهش آنها خانوارهایی که تعداد آنها کم است میزان مشکلات را به اندازه‌ی خانوارهای با اعضای خانوار زیاد ارزیابی کرده‌اند.

همچنین، نتایج به دست آمده از روابط دو متغیر - که در بالا ذکر شد - با یافته‌های سکیورزکا (۲۰۰۲) همسو است، یعنی هر چه سن افراد افزایش یابد نگرش آنها نسبت به آپارتمان‌نشینی پایین‌تر می‌آید. افراد مسن و سالمند معمولاً نیاز به امکانات رفاهی بیشتر، آرامش و سکوت و تنهایی بیشتری دارند و این امکانات و شرایط به طور کافی و مناسب در مجتمع‌های آپارتمانی برای آنها وجود ندارد. نبود رابطه بین پایگاه اقتصادی اجتماعی با نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی از نتایج دیگر این تحقیق بود. از سویی نتایج این پژوهش یافته‌های بهلولی ماکویی (۱۳۵۶) و ابراهیم زاده سرگزی (۱۳۸۹) مبنی بر وجود رابطه بین آگاهی از فرهنگ آپارتمان‌نشینی و نگرش نسبت به آن را تأیید می‌کند، یعنی هر چه زنان آگاهی بیشتر و سطح بالایی از فرهنگ آپارتمان‌نشینی را داشته باشند به همان نسبت نگرششان نسبت به آپارتمان‌نشینی مثبت‌تر بوده و افزایش می‌یابد. اینکه چگونه و از چه مسیرهایی فرهنگ آپارتمان‌نشینی به افزایش نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی منجر می‌شود، تبیین‌ها و نظرات مختلفی از سوی محققان ارائه شده است. یک تبیین معتقد است که فرهنگ، جزء لاینفک هر زندگی آپارتمان‌نشینی است و نادیده گرفتن این بخش مهم در زندگی آپارتمانی به وجود آورنده‌ی بخش بزرگی از مشکلات اجتماعی و معضلات روانی در این محدوده است. رسیدن به یک فرهنگ واحد در هر مجموعه‌ی آپارتمانی با در نظر گرفتن این موضوع که هر خانواده‌ی ساکن در هر واحد مسکونی فرهنگ خاص خودش را دارد و همسو و همراه کردن همه‌ی فرهنگ‌ها با یکدیگر

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

در یک فرهنگ در عرصه‌ی عمل، کاری غیر ممکن به حساب می‌آید. با این حال وارد شدن و زندگی کردن در مجتمع‌های آپارتمانی دو اصل بدیهی است؛ با توجه به محدودیت‌های زندگی آپارتمان‌نشینی نخست باید رعایت حقوق دیگران مهم شمرده شود و دیگر آنکه کسی در انتظار رعایت حقوق و قوانین تنها از جانب دیگران نباشد. فرهنگ آپارتمان‌نشینی به معنای توجه به آداب، قواعد و الزام‌های زندگی در محیط جمعی، یعنی آپارتمان‌نشینی معنا و مفهوم پیدا می‌کند و دوری از آن باعث بالا رفتن مشکلات اجتماعی می‌شود، به طوری که برخی از صاحب‌نظران کشور نگران همسازی افراد با زندگی آپارتمان‌نشینی هستند و گاهی حتی در توانایی ژنتیکی و فرهنگی او برای انطباق با زندگی آپارتمانی تردید دارند. چنان که این امر به صورت عامیانه در میان مردم با اصطلاح «نداشتن فرهنگ آپارتمان‌نشینی» در نزد ایرانیان بیان شده است و عنوان می‌کنند که سکونت در مجتمع‌های مسکونی و زندگی تنگاتنگ با دیگر شهروندان، ادبیات و فرهنگ خاصی می‌طلبد که خصلت‌های سرشته‌ی عاطفی ایرانیان با آن منافات دارد و ایرانیان این ادبیات و فرهنگ را ندارند و رعایت کردن آن برایشان سخت است و اجبار زندگی در آپارتمان‌های محدود و کوچک و یا برج‌های بلند مسکونی، یک شیوه‌ی زندگی غربی است که دشواری‌های اقتصادی این نوع زندگی را به شهروندان ایرانی تحمیل کرده است (محسنی و دیگران، ۱۳۹۰).

همچنین، نتایج بالا با یافته‌های بهلولی ماکویی (۱۳۵۶) و لهسایی زاده (۱۳۸۵) همسویی دارد. آنها در مطالعاتشان نشان دادند که بین رضایت از زندگی در واحدهای آپارتمانی و نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد؛ یعنی هر چه واحدهای آپارتمانی بهتر و بیشتر بتوانند رضایت و نیازهای ساکنان را برآورده سازند نگرش افراد نسبت به پدیده‌ی آپارتمان‌نشینی افزایش می‌یابد.

از سویی، با توجه به رابطه‌ی مستقیم بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی در افزایش نگرش نسبت به پدیده‌ی آپارتمان‌نشینی، ذکر این مطلب در تبیین این رابطه حائز اهمیت است که در شرایط ضعف عوامل اولیه و ثانویه‌ی جامعه‌پذیری (خانواده، همسالان و مؤسسات آموزشی) رسانه‌ها می‌توانند در شکل‌گیری افکار عمومی و دگرگونی نگرش و تغییر رفتارهای افراد نقش مؤثری ایفا کنند. لرنر معتقد است که دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و پیش‌مشارکت در جامعه‌ی نوین بوده و رسانه‌های جمعی در نگرش‌ها و رفتارهای فرد تأثیر مستقیم می‌گذارند (مولانا، ۱۳۷۱: ۸۴).

یافته دیگر آن است که تفاوت معناداری بین نگرش زنان بومی و غیر بومی نسبت به آپارتمان‌نشینی وجود دارد؛ به نحوی که زنان غیر بومی نگرش بالاتر و مثبت‌تری در مقایسه با بومی‌ها دارند. می‌توان گفت که چون زنان بومی بیشتر ویلایی‌نشین بوده‌اند و مشکلات مالی کمتری داشته‌اند، مجبور نبودند به آپارتمان‌نشینی روی بیاورند، در نتیجه تجربه‌ی زندگی در چنین محیط‌هایی را ندارند و تا حدی طبیعی است که نگرششان نسبت

به آپارتمان‌نشینی منفی‌تر باشد، اما غیر بومی‌ها به دلایل مختلف از جمله مهاجرت از شهرهای کوچک‌تر و نداشتن توان مالی کافی در خرید خانه‌ی ویلایی، از اول ممکن است برخلاف میل باطنی خود مجبور به سکونت در آپارتمان بوده‌اند و کم‌کم با تجربه‌ی این نوع زندگی نگرش مثبتی نسبت به آن پیدا کرده‌اند.

نبود تفاوت بین زنان شاغل و غیر شاغل از لحاظ نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی از نتایج دیگر این تحقیق بود. شاید در توجیه آن بتوان گفت که چون در جامعه‌ی ایران زنان کمتر شاغل‌اند و مسئولیت اصلی تأمین معاش بر عهده‌ی مرد است پس شاغل بودن یا نبودن زنان نتوانسته به عنوان متغیر تأثیرگذار با نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در این تحقیق رابطه معنادار داشته باشد.

مع الوصف، اطلاعات تجربی حاصل از این تحقیق رابطه‌ی متغیرهای پایگاه اقتصادی- اجتماعی و رضایت از زندگی آپارتمانی با میزان نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی را تأیید نمی‌کند. نتایج حاصل از نیکویی برازش و تناسب مدل تحلیلی از طریق کاربرد رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر نشان داد که بر حسب ارزش بتا (beta)، متغیرهای نوع مسکن (آپارتمانی بودن)، فرهنگ آپارتمان‌نشینی، رضایتمندی از زندگی آپارتمانی، بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی و سن به عنوان تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار در میزان نگرش نسبت به پدیده‌ی آپارتمان‌نشینی محسوب می‌شوند. بدین ترتیب اطلاعات تجربی مأخوذ از این تحقیق ضمن حمایت از مدل نظری

تحقیق، مؤید آن است که نگرش نسبت به آپارتمان‌نشینی پدیده‌ی پیچیده‌ای است که به تعداد زیادی متغیر با وزن‌های نسبی متفاوت وابسته است و در شبکه‌ای از روابط علی با یکدیگر بسر می‌برند و کل تغییرات آن را مجموع متغیرهای علت نشان می‌دهد.

این پژوهش یک محدودیت نیز دارد. مهم‌ترین محدودیت این مطالعه، به میزان قدرت و قوت تأیید نظریات مطرح شده در تحقیق به‌خصوص نظریات شهری همچون رویکرد جبرگرایی، فرهنگ‌گرا و رویکرد ترکیبی مربوط است. به طور کلی یافته‌های پژوهش حاضر، نظریات مذکور را به طور قدرتمندی تأیید نمی‌کند. این امر ناشی از چند مسئله است: یکی اینکه، چنین پژوهش‌هایی در ایران به ندرت انجام شده و هنوز بخش زیادی از واقعیت‌های آپارتمان‌نشینی به وسیله‌ی تحقیقات آشکار نشده‌اند. دوم اینکه، بسترهای فرهنگی با یکدیگر متفاوت‌اند و متأسفانه در کشورهای توسعه یافته، کشورهای منطبق با شکل‌بندی اجتماعی آنها خلق نشده‌اند تا بتوانند واقعیت‌های این کشورها را تبیین کنند. سوم اینکه، برای ورود به عرصه‌ی پژوهش پیرامون آپارتمان‌نشینی باید از روش‌های کیفی (مانند مردم‌نگاری، گروه‌های کانونی، نظریه‌پردازی داده‌محور و ...) نیز سود جست تا پدیده‌ی تربیت بستر اجتماعی مورد نظر و زوایای مختلف آن بر محققان آشکار شود (لهسایی زاده و دیگران، ۱۳۷۶).

به دلیل کمبود مطالعات میدانی درباره‌ی آپارتمان‌نشینی، با توجه به گستردگی و رشد این الگوی زندگی پیشنهاد می‌شود، زمینه‌ی انجام دادن

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

مطالعات حول محور این موضوع با روش‌های متفاوت (کیفی و ترکیبی) فراهم شود. همچنین، از آنجا که یافته‌ها تأثیر مستقیم و مثبت فرهنگ آپارتمان‌نشینی در نگرش نسبت به آن را تأیید می‌کند، اجرای اقدامات آموزشی در رسانه‌های جمعی و بخش فرهنگی نظام درباره‌ی فرهنگ آپارتمان‌نشینی می‌تواند به نهادینه شدن این فرهنگ و بهبود نگرش ساکنین مجتمع‌ها کمک کند.

منابع

- ◀ ابراهیم زاده، عیسی و زینب سرگزی. آپارتمان‌نشینی در شهرهای اسلامی و مشکلات فرهنگی ناشی از آن مطالعه موردی: شهر زاهدان، چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان/اسلام، (۱۳۸۹).
- ◀ اقبالی، هدی. «تاریخچه بلند مرتبه‌سازی در ایران»، مسکن، ش ۲۳، (۱۳۸۷).
- ◀ بهنر، جرد و میکائیل وانک ۱۳۸۴. نگرش‌ها و تغییر آنها، ترجمه‌ی علی بهداد، تهران، جنگل.
- ◀ بیرو، آلن ۱۳۸۰. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- ◀ توسلی، غلامعباس ۱۳۸۴. نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- ◀ _____ (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران، سمت.
- ◀ حضرتی صومعه، زهرا. «آسیب‌های اجتماعی خانواده‌های آپارتمان‌نشین و راهکارهای آن»، کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، (۱۳۸۳).
- ◀ جهانگیری، جهانگیر؛ لهسایی‌زاده، عبدالعلی و محمد کریم منصوریان. «بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آپارتمان‌نشینی در استان فارس: مطالعه موردی شهر شیراز»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ش ۱، (۱۳۸۵).
- ◀ دانشپور، سید عبدالهادی، مجتبی مهدوی‌نیا و محمدمهدی غیاثی. «جایگاه دانش

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

- روان‌شناسی محیطی در ساختمان‌های بلند مرتبه با رویکرد معماری پایدار»، هویت شهر، سال ۳، ش ۵، (۱۳۸۸).
- ک زیتلین، ایرونیگ ام و دیگران ۱۳۷۳. آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی، تهران، قومس.
- ک ستوده، هدایت الله ۱۳۸۶. روانشناسی اجتماعی، تهران، آوای نور.
- ک شکوهی، علی. «جمعیت و توسعه»، مجموعه مقالات مرکز مطالعات و تحقیقات شهر سازی و معماری ایران، تهران، (۱۳۸۲).
- ک شماعی، علی و رحمان جهانی. «بررسی اثرات توسعه عمودی شهر بر هویت محله‌ای (مطالعه موردی، منطقه ۷ تهران)» شهر ایرانی اسلامی، ش ۶، (۱۳۹۰).
- ک قوام، سید عبدالعلی ۱۳۸۴. سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سمت.
- ک عباسی شوازی، محمد جلال و عباس عسکری ندوشن. «آرمان‌گرایی در توسعه و نگرش‌های مرتبط با خانواده در ایران: مطالعه موردی در شهر یزد»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۴، (۱۳۸۷).
- ک عربی بلاغی، نادر. «الزامات بلند مرتبه‌سازی به عنوان شکلی از انبوه سازی مسکن»، انبوه سازان مسکن، سال ۳، ش ۹ و ۱۰، (۱۳۸۲).
- ک عزیزی، محمد مهدی و صارم ملک محمد نژاد. «بررسی تطبیقی دو الگوی مجتمع‌های مسکونی (متعارف و بلند مرتبه) مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی نور (سئول) و اسکان تهران»، هنرهای زیبا، ش ۳۲، (۱۳۸۶).
- ک کجباف، محمد باقر و هاجر ترکان. «نگرش چیست؟»، توسعه علوم رفتاری، ش ۱، (۱۳۸۷).
- ک کامران، فریدون، حسینی، سید احمد و خدیجه ذبیحی‌نیا. «بررسی مشکلات فرهنگی - اجتماعی زندگی آپارتمانی شهر جدید پردیس»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۲، ش ۵، (۱۳۸۸).
- ک صدیق سروستانی، رحمت اله. «انسان و شهرنشینی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱، (۱۳۶۹).

بررسی عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به آپارتمان‌نشینی در شهر یزد

◀ گلابچی، محمود. «معیارهایی برای طراحی و ساخت بناهای بلند»، هنرهای زیبا، ش ۹، (تابستان ۱۳۸۰).

◀ کوزر، لوئیس ۱۳۷۳. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، علمی.

◀ لهسایی‌زاده، عبدالعلی. «آسیب‌های اجتماعی ناشی از گسترش بی‌رویه ساختمان‌سازی بلند در شیراز»، مجموعه مقالات همایش مسکن شهری در استان فارس، مسائل، مشکلات و راه‌کارها. سازمان مسکن و شهرسازی استان فارس، (۱۳۷۶).

◀ محسنی تبریزی، علیرضا، سجاد یاهک، سهراب قهرمانی و علی باصری. «مطالعه‌ی میزان مشکلات آپارتمان‌نشینی و عوامل تأثیرگذار بر آن در کرج»، تحلیل اجتماعی، ش ۴، (۱۳۹۰).

◀ محمودیان و دیگران ۱۳۸۷. دانش خانواده و جمعیت، تهران، سمت.

◀ مرکز آمار ایران ۱۳۸۵. نتایج سرشماری نفوس و مسکن، تهران، مرکز آمار ایران.

◀ مهدوی، سید قوام‌الدین. آپارتمان‌نشینی و انطباق فرهنگی، پژوهشی پیرامون جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ساختارهای زیست محیطی کیان‌شهر، شهرک جمهوری اسلامی، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته‌ی مردم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی)، (۱۳۷۳).

◀ ممتاز، فریده ۱۳۸۱. جامعه‌شناسی شهر، تهران: شرکت سهامی انتشار.

◀ مولانا، حمید ۱۳۷۱. گذر از نوگرایی، ترجمه‌ی یونس شکر خواه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

◀ واگو، استفان ۱۳۷۳. درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه‌ی غروی زاد، تهران علم.

➤ Bandes, Michel. 2004. Urban social theory: city, self and society. New York, Oxford press.

➤ Hall, E. 2000. The hidden dimension, New York: Double day.

➤ Heui Cho, Sung. & Na Na Kang, 2011. A study on the evaluation of

healthy housing quality of apartments, Pusan National University, Busan, Korea.

➤ Sikorska, E 1999. Organizational determinants of resident satisfaction with assisted living, *The Gerontologist*, 39 (4): 450-456.

